

جلوه‌هایی از روشنفکری ایرانی در آستانهٔ قرن بیستم (براساس رسالهٔ میکادونامه)

علی میرانصاری*

چکیده

در سال ۱۹۰۵ یعنی یک سال پیش از انقلاب مشروطه، یکی از روشنفکران گمنام ایرانی به نام حسین علی تاجر شیرازی که پروردهٔ محیط فرهنگی هند، و یا به تعبیری دیگر، پروردهٔ حوزهٔ شرقی روشنفکری ایرانی بود؛ به سرودن مجموعه‌ای به نام میکادونامه دست یازید. این کتاب، تاریخچه‌ای منظوم از جنگ روس و ژاپن (۱۹۰۴-۱۹۰۵ م) بود ولی در بطن خود، حاوی پایه‌های فکری سراینده و نگاه او به مسائل داخلی ایران، منطقه و جهان نیز به شمار می‌رفت؛ نگاهی که می‌تواند، شناسهٔ اندیشهٔ سیاسی بخشی از جریان‌ات روشنفکری ایران، در سدهٔ نوزدهم محسوب گردد.

با این مقدمه، به اطلاع می‌رسانم که مقاله حاضر، تلاشی است در جهت شناخت اندیشهٔ سیاسی و اجتماعی سرایندهٔ میکادونامه، به عنوان یک روشنفکر قرن نوزدهمی ایران. اما پیش از پرداختن به این موضوع، ضروری است، به منظور ایجاد زمینهٔ مناسب برای ورود به بحث اصلی، نگاهی گذرا داشته باشیم به پراکندگی جغرافیایی روشنفکران ایرانی در سدهٔ نوزدهم.

کلیدواژه: انقلاب مشروطه، حسین علی تاجر شیرازی، میکادونامه.

زمینهٔ بحث

اگر از حرکت‌های پراکندهٔ روشنفکری ایرانی که پس از جنگ‌های ایران و روس،

توسط کسانی مانند عباس میرزا نایب‌السلطنه، امیرکبیر و عباس میرزا مُلک‌آرا صورت می‌گرفت بگذریم، باید فتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۸-۱۲۹۵ ق / ۱۸۱۲-۱۸۷۸ م) را از اولین روشنفکران ایرانی به شمار آوریم که نظریات خود را به‌طور نظام‌مند و در چارچوب فکری مشخصی ارائه می‌کرد. او نخستین اثر مکتوب خود، به نام ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر را که اثری نمایشی و در تقدیر جهل و باورهای خرافی مردم بود، در سال ۱۸۵۰ در تفریس منتشر ساخت. از سال چاپ این اثر تا زمان انقلاب مشروطه (سال ۱۹۰۶ م)، یک دوره پنجاه و شش ساله در ایران حاکم بود که به لحاظ اجتماعی و سیاسی اهمیت فراوان داشت. از نظر اجتماعی، ایران برای نخستین بار با تجربه‌ای روشنفکری رو در رو بود و به لحاظ سیاسی هم یک دوره کاملاً متفاوت را پشت سر می‌گذاشت. دوره‌ای که جهل و پنج سال اول آن (۱۲۶۷-۱۳۱۳ ق / ۱۸۵۰-۱۸۹۵) با حکومت ناصرالدین شاه و یازده سال دوم آن (۱۳۱۳-۱۳۲۴ ق / ۱۸۹۵-۱۹۰۶) با حکومت مظفرالدین شاه مصادف بود. دوره ناصرالدین شاه دوره شکل‌گیری اندیشه روشنفکری (در داخل و خارج از ایران) بود؛ و دوره مظفرالدین شاه هم دوره تجربه و گسترش این اندیشه‌ها به شمار می‌رفت که سرانجام این مسیر، رخداد انقلاب مشروطه بود. توضیح مطلب بالا این است که:

در جهل و پنج سال اول این دوره (۱۸۵۰-۱۸۹۵)، ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق)، به‌طور مطلق العنان و مبسوط‌الید بر ایران حکومت می‌کرد. پایه‌های قدرت او بر نفوذ اشراف، مالکین بزرگ و حاکمان ولایات استوار بود؛ بسیاری از رجال سیاسی در عین ابراز بندگی به دربار، به قدرت‌های خارجی مانند روس و انگلیس وابسته بودند؛ فساد مالی و اخلاقی گسترده، بیشتر عناصر نظام را فرا گرفته بود؛ در سطح اجتماع، فقر، بی‌سوادی، جهل و خرافات خصیصه مشترک توده مردم در شهر و روستا شده بود؛ کوچک‌ترین ندای آزادی و یا کمترین نشانه‌ای از آگاهی در نطفه خفه می‌شد و سرانجام این که حرکت‌های اجتماعی توسط دستگاه سانسور و سرکوب ناصرالدین شاه منکوب می‌گردید. این شرایط سبب شد بسیاری از اندیشمندان ایرانی، فعالیت در خارج از ایران را بر اقامت خاموش در وطن، ترجیح دهند. بنابراین، ایشان به سوی مناطق پیرامونی کشور روی آوردند، کانون‌های روشنفکری را در دو حوزه غرب و شرق ایران برپا ساختند و به فعالیت‌هایی مانند: تشکیل انجمن‌های ایرانی، انتشار

روزنامه‌های فارسی زبان، راه‌اندازی مدارس ایرانیان، تأسیس چاپخانه و انتشار کتب و رسائل روشنفکری پرداختند. این دو حوزه، که می‌توان آنها را حوزه‌های غربی و شرقی روشنفکری ایران نامید؛ عبارت بودند از:

الف: حوزه غرب

این حوزه شامل سه کانون قفقاز، عثمانی و مصر بود:

۱. کانون قفقاز

این کانون بیشتر شامل شهرهای باکو و تفلیس می‌شد و جایگاه اصلی کسانی مانند فتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۸-۱۲۹۵ ق / ۱۸۱۲/۱۸۷۸ م)، عبدالرحیم طابوف (۱۲۵۰-۱۳۲۹ ق / ۱۸۳۴-۱۹۱۱ م)، زین العابدین مراغه‌ای (۱۲۵۵-۱۳۲۸ ق / ۱۸۳۸-۱۹۱۱ م) بود و کسانی هم مانند ادیب الممالک فراهانی، سردبیر ضمیمه فارسی روزنامه ارشاد (در سال ۱۳۲۳ ق / ۱۹۰۶ م) و علی محمد اویسی، سردبیر روزنامه حقایق (در سال ۱۳۲۵ ق / ۱۹۰۶ م) در آنجا اقامت کوتاه مدت داشتند.

در این حوزه ضمیمه فارسی اخبار نامه تفلیس، (۱۲۴۵ ق / ۱۸۳۰ م)، روزنامه کشکول (۱۳۰۲-۱۳۰۷ ق / ۱۸۸۴-۱۸۸۹ م)، ضمیمه فارسی روزنامه ارشاد (۱۳۲۳ ق / ۱۹۰۶ م) و روزنامه حقایق (۱۳۲۵ ق / ۱۹۰۶ م) منتشر می‌شد. در این حوزه، به دلیل برخورداری از سانسور شدید تزاری، نسبت به حوزه‌های دیگر، نشریات کمتری منتشر می‌شد ولی درج واحد پول منطقه قفقاز بر روزنامه‌هایی مانند اختر، حکمت، پرورش، ثریا، جبل‌المتین که در دیگر حوزه‌ها منتشر می‌شد، نشان می‌دهد که روشنفکران ایرانی در این منطقه، به نشریات مزبور دسترسی داشته و از مخاطبین آنها به شمار می‌رفتند.

آثار بسیاری توسط افراد این حوزه تألیف و تصنیف شده است؛ که در تاریخ روشنفکری ایران اهمیت بسیار دارد، از جمله: نمایش‌نامه‌های آخوندزاده و مکتوبات کمال‌الدوله، از همین نویسنده؛ کتاب احمد (سفینه طالبی)؛ مسالک المحسنین و سیاست طالبی از عبدالرحیم طابوف و سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ از زین‌العابدین مراغه‌ای (پروین ۱/۳۲۶-۳۲۸، ۲/۴۵۶، ۴۵۷، ۴۸۹).

۲. کانون عثمانی

این کانون بیشتر در شهر استانبول و مشخصاً در محله‌ای به نام «خان والده» شکل گرفته بود. روشنفکران ایرانی در این شهر، بیشتر حول روزنامه‌ی اختر گردآمده بودند. برخی از ایشان عبارت بودند از: مهدی خان تبریزی، سردبیر اختر (د ۱۳۲۵ ق / ۱۹۰۷)، میرزا طاهر قراچه داغی (د ۱۳۲۵ ق / ۱۹۰۷ م)، شیخ احمد روحی کرمانی (۱۲۶۳-۱۳۱۴ / ۱۸۴۷-۱۸۴۷)، آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۴ ق / ۱۸۵۵-۱۸۹۸ م)، میرزا حبیب اصفهانی (۱۳۱۱ ق)، میرزا یوسف خان مستشارالدوله و اقامت ده ساله میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله (۱۲۴۹-۱۳۶۲ ق / ۱۸۳۲-۱۹۰۸)، اقامت چند ساله سید محمد شبستری ابوالضیاء صاحب نشریه‌ای فکاهی به نام شاهسون (۱۳۰۶ ق / ۱۸۸۹ م).

روشنفکران این حوزه، به تألیف آثاری مبادرت کردند که از جمله آنها می‌توان به ریحان بوستان افروز، تکوین و تشریح، سه مکتوب، و صد خطابه از آقاخان؛ کتابچه قانون، فرقه کج بینان و سه مناظره انتقادی از میرزا ملکم خان، رساله یک کلمه از مستشارالدوله اشاره داشت، ولی به نظر می‌رسد که مهمترین اثر مکتوب این حوزه، روزنامه اختر است که با انتشار بیست و یک ساله خود (۱۲۹۲-۱۳۱۴ ق / ۱۸۷۵-۱۸۹۶) تأثیر به‌سزایی در روشنگری ایرانیان در داخل و خارج از کشور بر جا نهاد. (پروین ۱/ ۲۴۸-۲۴۹، ۲۵۰-۲۵۱، ۲۵۸، ۴۵۸؛ رئیس‌نیا ۱/ ۸۴-۸۸، ۴۱۹-۵۲۰، ۸۴۳، ۵۲۹/۲، ۸۱۸، ۸۲۱، ۸۲۵، ۸۴۳).

۳. کانون مصر

این کانون در شهر قاهره شکل گرفته بود. فضای سیاسی این کانون، نسبت به قفقاز و استانبول از وضعیت بهتری برخوردار بود؛ چنان‌که سید حسن تقی‌زاده چند سالی پیش از مشروطه، بر آن شده بود تا نشریه‌ای در قاهره دایر کند که بیماری، مجال چنین کاری را به او نداد. به هر تقدیر کسانی مانند علی محمد کاشانی و فرج‌الله حسینی کاشانی (سردبیران ثریا و پرورش)، عبدالمحمد ایرانی (سردبیر چهره‌نما)، حسین کمال تبریزی (سردبیر کمال) و محمد مهدی تبریزی، زعیم‌الدوله (سردبیر حکمت) از چهره‌های شاخص این کانون به‌شمار می‌رود. نشریات این حوزه عبارت بودند از: روزنامه حکمت (۱۳۱۰-۱۳۲۸ ق / ۱۸۹۲-۱۹۱۰)؛ ثریا (۱۳۱۶-۱۳۱۸ ق / ۱۸۹۸-۱۹۰۰)؛

پرورش (۱۳۱۸/۱۹۰۰): چهره‌نما (۱۳۲۲-۱۳۳۸/۱۹۰۴-۱۹۱۹): کمال (۱۳۲۳/۱۹۰۵). (پروین، ۱/۲۵۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۴۵۹-۴۶۲؛ تقی‌زاده، ۴۴)

ب: حوزه شرق

حوزه شرقی منحصر می‌شد به شبه قاره هند. این حوزه با حوزه غربی (قفقاز، استانبول و قاهره) دارای تفاوت‌های اساسی بود؛ بدین معنی که اگر فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در برخی از کانون‌های حوزه غربی حضوری محدود داشت و در برخی از مناطق هم وارداتی محسوب می‌گردید؛ این فرهنگ و زبان، در حوزه شرقی به عنوان یک پدیده تقریباً بومی (و دست کم تا پیش از حضور انگلیسی‌ها)، قرن‌ها بود که در هند حیاتی پویا داشت. حضور پرتوان این فرهنگ سبب گردیده بود، در همان زمانی که تعداد چاپخانه‌های فارسی در تمام کانون‌های حوزه غربی از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد؛ در حوزه شرقی به بیش از هفتاد چاپخانه برسد و شمار روزنامه‌های فارسی (اگرچه همه آنها سیاسی نبودند)، چند برابر تمام روزنامه‌های حوزه غربی گردد. (پروین ۱/۳۰۲، ۳۳۵)

متأسفانه محققین تاریخ روشنفکری ما تاکنون عمده تحقیقات خود را متوجه حوزه غربی (قفقاز، عثمانی و مصر) ساخته‌اند و کمتر به حوزه شرقی پرداخته‌اند؛ بدین لحاظ اطلاعات ما درباره این حوزه و فعالیت کانون‌های آن بسیار اندک است؛ اما همین اندازه روشن است که کانون‌های مختلف در شهرهای گوناگون حوزه شرقی پا گرفته بود که از آن میان، دو کانون کلکته و بمبئی از اهمیت بیشتری برخوردار بودند و همچنین از ده‌ها روزنامه فارسی زبان که در این حوزه منتشر می‌شد؛ دست کم روزنامه‌های جبل‌المتین (۱۳۱۱ق / ۱۸۹۳م)، کوکب ناصری (۱۳۰۹ق / ۱۸۹۱م) که با آقاخان کرمانی و میرزا ملکم‌خان در ارتباط بود، سیدالانبار (۱۳۰۶ق / ۱۸۸۸م)، آزاد (۱۳۱۷ق / ۱۸۹۹م)، مفرح‌القلوب و مطلع خورشید (۱۲۷۱-۱۳۲۴ق / ۱۸۵۵-۱۹۰۶م) و قند پارسی (۱۳۲۳ق / ۱۹۰۵م)، وابسته به جریانات روشنفکری این حوزه بود و سید جمال اسدآبادی در فکر ایجاد برخی از آنها مانند: جبل‌المتین و سیدالانبار دخالت داشته است.

چهره‌های شاخص روشنفکری در این حوزه، بیشتر روزنامه‌نگارانی بودند که با نشریات فوق همکاری می‌کردند. مانند سیدآقا شیرزای و سیدمحمدعلی شوشتری

(سیدالاکهار) سید جلال الدین کاشانی، موید الاسلام (جبل الممتین)، معین الاسلام بهبهانی (سردبیر کوکب ناصری و مولف کتاب مفتاح التمدن)، میرزا محمدجعفر و میرزا محمدصادق مشهدی (مفرح القلوب و مطلع خورشید)، حسین علی تاجر شیرازی (سراینده میکادونامه) و پدرش عبدالحسین تاجر شیرازی. (پروین ۱/۳۰۲-۳۰۵، ۳۰۹-۳۱۰، ۴۵۱-۴۵۳)

درباره حسین علی تاجر شیرازی اطلاعات بسیار اندکی وجود دارد که عمدتاً برگرفته از کتاب میکادونامه است. نام پدر او عبدالحسین و اهل شیراز بود. حسین علی در یکی از سال‌های دوره‌ای که مورد بحث ما است (۱۲۶۶-۱۳۲۴ ق / ۱۸۵۰-۱۹۰۶ م)، راهی هند شد. از اطلاعات مبسوط او درباره مذاهب، سنن و فرهنگ هندیان و نیز حضور انگلیسی‌ها در شبه قاره که در میکادونامه انعکاس یافته است، بر می‌آید، مدت حضور وی در هند، کوتاه نبوده است. همچنین ارتباط او با مویدالاسلام (سردبیر جبل الممتین) و معین الاسلام بهبهانی (سردبیر کوکب ناصری و مولف کتاب مفتاح التمدن) و نیز اشارات پراکنده‌اش در میکادونامه، نشان از آن دارد که وی در حلقه روشنفکران مشروطه خواه حوزه شرقی قرار داشته است. به هر تقدیر، هنگام حضور او در هند، جنگ روس و ژاپن در گرفت و دو سال ادامه یافت (۱۹۰۴-۱۹۰۵ م). پایان بیروزمندانۀ ژاپن سبب گردید که وی مانند بسیاری از مردم ایران، نتواند وجد و شغف خود را از شکست و ادبار روس پنهان دارد. و سرانجام این‌که او احساس خود را به شکل سرودن میکادونامه بروز داد. (تاجر شیرازی، ۳۶، ۱۱۲-۱۱۷)

شیرازی تصنیف میکادونامه را در سال ۱۳۲۳ ق / ۱۹۰۵ م، اندکی پس از پایان جنگ آغاز کرد و پس از دو ماه آن را به پایان برد و دو سال بعد (۱۳۲۵ ق / ۱۹۰۷ م) هم به همت مویدالاسلام در مطبعه جبل الممتین در کلکته به چاپ رساند. (همو، ۲۷) این منظومه در بیش از دو هزار بیت سروده شده و در بیست و شش قسمت فراهم آمده است. که از نظر موضوعی به سه بخش زیر تقسیم می‌گردد:

الف: مقدمه

شامل ستایش باری تعالی، داستان شاهان [ایران] باستان، بیان ترقی روس از خردمندی پطر کبیر، شمه‌ای در ترقی ژاپن، جنگ ژاپن و چین، اشغال منچوری و پورت آرتور توسط روس. (همو، ۲۹-۴۵)

ب: جنگ ژاپن و روس

شامل جنگ در: منچوری، پورت آرتور، کره، لیاپانگ، شاهو، موکدن، تسینگ و شوشیما. (همو، ۴۸-۱۱۲)

ج: خاتمه

بیشتر شامل جهان‌بینی سراینده است. (همو، ۱۱۲-۱۱۷)

منظومه میکادونامه از سه منظر تاریخی، ادبی و اجتماعی قابل بررسی است. ولی در این مقاله به جنبه اجتماعی آن پرداخته می‌شود چرا که اثر فوق دارای این ظرفیت و قابلیت است که با کنکاش در لابلای اشعار آن، چارچوب فکری سراینده‌اش به عنوان یک روشنفکر (و البته نماینده فکری بخشی از روشنفکران ایرانی) را شناخت. چارچوب فکری حسین علی تاجر شیرازی، به عنوان سراینده میکادونامه را می‌توان از پایه‌های فکر فلسفی - اجتماعی او و نیز از نگاهش به جهان قرن نوزدهم دریافت.

الف. پایه‌های فکر فلسفی، سیاسی و اجتماعی سراینده

نظام فلسفی‌ای که سراینده میکادونامه بدان اعتقاد داشت، مبتنی بود بر دوری از نظام سنتی فلسفی که تا پیش از این دوره، بسیاری از اهل فکر بدان اعتقاد و نظر داشتند. شیرازی از این نظام فکری با عنوان "کهنه دلق" یاد می‌کند و معتقد است که این نظام نتیجه‌ای جز "جهل" دربر ندارد. به نظر می‌رسد که او از فلسفه تجربی و انقلاب صنعتی غرب بی‌اطلاع نبوده است، چرا که نظام فکری خود را بر دو پایه "علم و خرد" استوار ساخته بود و اعتقاد داشت که با این دو عنصر می‌توان به تمدن و صنعت دست یافت.

چرا از تمدن فتادیم دور
در علم بر خویش بگشاده‌اند
به صنعت همی کوس رفعت زنند
که در خانه همچون زنان مانده‌ایم
سپس نرد عزت به دولت بباخت
به آمد شد آئیم با جمله خلق
چو کرم بریشم به خود در تنیم

بدین خاک و آب و بدین تابِ هور
فرنگان چرا پیش افتاده‌اند
به علم و خرد گوی سبقت زنند
ز جهل این چنین ما پس افتاده‌ایم
نخستین نباید سوی علم تاخت
برون باید آمد ازین کهنه دلق
نهان تا به کی روز مردم کنیم

دوره جدید، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۶ (پیاپی ۳۹)

که آخر شویم از تنیدن هلاک
دگرها درآیند در کار ما
همان به که بی پرده چون آفتاب
ز هر نقطه علمی بدست آوریم
به همسایگان همسری ها کنیم
و گرنه بگیرندمان مرز و بوم

نهفتن نشاید دگر جز به خاک
بسببند دیبا هم از تار ما
بگردیم گرد جهان با شتاب
سر جهل را رو به پست آوریم
وز آن همسری برتری ها کنیم
شود روز فیروزمان شام شوم

(همو، ۳۸-۳۹)

نظام سیاسی ایده آل از نظر تاجر شیرازی، یک نظام مبتنی بر اصول مشروطه بود. او در اعتقاد به این نظام تا آن جا پیش می رفت که اقتدار و عظمت ژاپن و انگلیس را مدیون استقرار نظام مشروطه در این دو کشور برمی شمرد.

هر آن شه که شوری پسند آمدش
چو مشروطه شد پایه سلطنت
ز مشروطه گی گشت ژاپون بزرگ
ز مشروطه گی دولت انگلیس
چنین گشته پاینده اندر عباد
که مشروطه گی شرط عدل است و داد

(همو، ۱۱۶)

اندیشه اجتماعی سراینده میکادونامه، مبتنی بر اصل "عدالت اجتماعی" بود، چنان که بقای دولت و پیشرفت یک جامعه را مشروط به رعایت این اصل می پنداشت.

چو این گونه اش ملک آباد شد
دگر دولت او بسپاید دوام
بناهاش بر عدل بنیاد شد
همه مردم، آسوده دارد مدام

(همو، ۴۷)

او معتقد بود که جامعه آرمانی، جامعه ای است که می بایست خصوصیات زیر، در آن فراهم آمده باشد:

الف: روحیه تجدد طلبی در آن جاری باشد.

که ملک خود آباد سازد فزون
همه جامعه کهنه رانو کند
رعیت بیاساید از ظلم دون
همه کشت را از بدی خو کند

(همانجا)

ب: تجارت و شهرنشینی می بایست در آن گسترش و رونق یابد.

به هر دشت شهری عمارت کند به هر راه، رسم تجارت کند
(همانجا)

ج: برخوردار از صفاتِ خرد، علم، تمدن و پیشرفت صنعتی باشد. شیرازی، تنها،
جوامع انگلیسی و امریکائی را بدین صفات ممتاز دانسته بودند.

فرستاد در لندن آن شهر طاق که تالی ندارد به دور وثاق
چو آن جا بُود، جای صُنْع و خِرَد که هر کس خِرَد خواست ز آنجا خِرَد
(همو، ۳۹)

بُد آن با خِرَد دولت آمریکا که هرگز به افساد نامد شریک
هماره سخن از خِرَد آورد به نیکی همه کار بد آورد
ز علم و تمدن ز صُنْع و خِرَد ز روی زمین گویِ سبقت بَرَد
(همو، ۹۷)

در این جا نباید فراموش کرد که این نظریات در آستانهٔ انقلاب مشروطیت در ایران
سروده شده و ابعاد آن از قالب یک اظهار نظر محض فراتر رفته بود و در واقع توصیه‌ای
به هم‌وطنان خود به شمار می‌رفت برای ایجاد جامعه‌ای با چنین خصوصیات و نظامی
سیاسی با ویژگی‌های "مشروطگی".

ب. نگاه سراینده به جهان

همان‌طور که در پایان میکادونامه آمده‌است، مسافرت‌های مکرر سرایندهٔ آن به
"اطراف و اکناف ایران الی حدود هندوستان" (۱۶) سبب گردیده بود که نگاه او به محیط
اطرافش، نگاهی محدود نباشد و ایران را کشوری مجرد و مجزا از سایر ملل نشمرد و
دست کم در روابط بین‌الملل نظری گسترده داشته باشد و حوادث جهانی را در تنگاتنگ
با یکدیگر ببیند. بدین لحاظ از نگاه او، جهان به دو قطب غرب و شرق تقسیم می‌شد.

۱. غرب (فرنگ)

مشتمل بر کشورهای اروپائی و آمریکا بود. در مجموعهٔ غرب، انگلیس برای
سرایندهٔ میکادونامه جایگاهی ویژه داشت و برای آن، وجودی فراقاره‌ای که ابدأً در
قالب اروپا نمی‌گنجید، قائل بود. او هنگام سخن از اروپا، فقط از کشورهای "فرانس،
روس و پروس" یاد می‌کرد و به گونه‌ای اروپا را در ذهن خود ترسیم کرده بود که گویی
انگلیس در مجموعهٔ کشورهای این قاره قرار نمی‌گیرد.

اروپائیان در حسد آمدند
رئیسِ فرانس و خداوندِ رُوس

شکاری صفت در صدد آمدند
دگر امپراطور مُلک پُروس

(همو، ۴۲)

که میکادو آن پادشاه بزرگ
چو دیدی چنو حال خاقان چین
همو پُولِ تیکِ اروپا زمین
بر آن شد که با دولت انگلیس

کز او شد چُنین نام ژاپن سِترگ
که شد روزگارش تَبه این چنین...
عیان گشت در دم به منچور و چین...
کند عهد و میثاق و گردد جلیس

(همو، ۴۹)

در ذهن و اندیشه شیرازی، انگلیس، کعبه آمال و آرزوهایش بود. سراینده میکادونامه، انگلیس را مهد علم و خرد برمی شمرد و نظام سیاسی آن را برخوردار از دو صفت "عدل و داد" می دانست و پیشرفت جامعه انگلیسی را نتیجه این دو صفت می پنداشت. او در مذمت روس و تمجید از انگلیس می گوید:

اگر او بُدی هم چُنو انگلیس	که بر عدل باشد هماره جلیس
نگشتی چنین دولتش پایمال	نبودی دگر دولتش را زوال...
همش نام ماند از این عدل و داد	همش ملک گردد به گیتی زیاد
چنانچه کنون هم جهان آفرین	فزاید به مستعمراتش زمین
به افریق و امریک و هم آسیا	به هر نقطه خاک دارد لوا...
اگر دولت روس چون انگلیس	به عدل و به داد آمدستی جلیس
نمی شد چنین روزش انجام کار	که یک باره گردد تبه روزگار

(همو، ۳۶، ۳۷، ۱۱۴)

او حضور دویست ساله انگلیس در هند را، از این منظر که سبب پیشرفت علمی و اجتماعی این کشور شده است، موجه می شمرد.

دو صد سال باشد که شد انگلیس	به هندوستان با تمامی جلیس
همه قوم را دانش آموخت او	همه پارگی هایشان دوخت او
ز وحشی گریشان برون برد او	به شهر تمدن درون برد او
بسی تربیت کرد و تعلیم داد	به داد و خرد پای دولت نهاد

(همو، ۳۶)

نگاه شیرازی به مجموعه کشورهای اروپائی، نگاه مثبتی نبود. او مشکلات شرق را

نتیجه "پولتیک اروپا" (البته اروپای منهای انگلیس) می دانست. او در مورد حمله اروپائیان به شرق دور، می گوید:

اروپائیان در حسد آمدند
 که این لقمه چرب را جابه جا
 پی مصلحت مجلس آراستند
 رئیس فرانس و خداوند روس
 دو اسبه به میدان، سپه تاختند
 (همو، ۴۲)

شیرازی از مجموعه اروپا، فقط از روس، به تفصیل سخن گفته است. نظر او نسبت به روس در واقع همان احساس و کینه تاریخی ملت ایران نسبت به دولت تزاری روس بود. او اضمحلال، ادبار و شکست دولت روس را از آرزوهای دیرینه خود بر می شمرد که از جوانی، در انتظار دیدن آن بوده است. او پس از شکست روس، این چنین می سراید:

مرا آرزو این بُد از عمر خویش
 که دست خدائی برآید ز غیب
 به ما هرچه او خواست، بر آن کند
 هر آن ظلم کو کرده بر ما همان
 خدا را اگر صبر بسیار هست
 همانا که چون امپراطورِ روس
 به مردان جنگی و توپ و تفنگ
 بدان وسعت ملک و فرّ و کلاه
 ز ژاپون به چشم حقارت بدید
 خدا خواست تا عبرت آید به خلق

(همو، ۵۲-۵۳)

به دل آرزوی جوانیم بود
 که مانم و بینم در این روزگار
 مگر بخت ما هم به کام آید
 چو خواب گران رو به بیداری است
 به سر شوقی از زندگانیم بود
 چنین روز را و چنین کارزار
 سمند جهنده به رام آید
 شب مستی ام رو به هشیاری است
 (همو، ۹۴)

از مجموعه غرب، او به نظام سیاسی آمریکا نیز نظر مثبت داشت و با نگاهی شیفته‌وار به این کشور می‌نگریست و آن جامعه را ممتاز به صفاتی مانند: خرد، دانش و تمدن می‌دانست و نظام جمهوری را از ویژگی‌های بارز آن کشور بر می‌شمرد:

بُد آن با خِرَد دولت آمریکا	که هرگز به افساد نامد شریک
هماره سخن از خِرَد آورد	به نیکی همه کار بد آورد
ز علم و تمدن ز صُنع و خِرَد	ز روی زمین، گوی سبقت بَرَد

(همو، ۹۷)

چو امریک در وضع جمهور بود به دانش همه کارش مشهود بود

(همو، ۱۰۹)

۲. شرق (آسیا)

شیرازی از مجموعه کشورهای آسیائی فقط از هند، ژاپن، چین و ایران سخن گفته است. او هند را پیش از ورود انگلیس، کشوری بی‌تمدن توصیف می‌کند که انگلیس با حضور خود، آن را به سوی علم و دانش رهنمون شده است.

ز وحشی‌گریشان برون بُرد او	به شهر تمدن درون بُرد او
بسی تربیت کرد و تعلیم داد	به داد و خِرَد پای دولت نهاد

(همو، ۳۶)

او معتقد بود، زمانی که ژاپن از "خواب غفلت به هوش" آمد و به دانش دست پیدا کرد، توانست کشوری مانند روس را شکست دهد. اشاره شیرازی به بیداری ژاپونیان از خواب غفلت، به احتمال بسیار اشاره به انقلاب مشروطیت در این کشور در سال ۱۸۸۹ م. بود.

کجا بود ژاپون در آن چند سال	که هیچش کسی می‌نرسید حال
به گیتی از او نام و رسمی نبود	اگر بود و آن هم به‌طور خمود
چو از خواب غفلت به هوش آمدی	همه صاحب تاب و توش آمدی
ربودند گوی سبقت از فرنگ	دَمِ آشتی و به هنگام جنگ
فرنگان به هر لهجه در صلح و کین	بخوانند بر وی هزار آفرین
بدین پایه از علمشان مایه شد	که آن خاک بی‌پایه پرمایه شد

(همو، ۹۴)

او ایران را کشوری می‌دانست که گرفتار غفلت شده است و راه عزت آن را رهائی از جهل بر می‌شمرد. تردیدی نیست که سخن شیرازی از جهل و غفلت مردم، اشاره به اوضاع نابسامان ایران در آستانهٔ انقلاب مشروطیت است.

شود روشن این تیره روزِ وطن
ز غفلت همه هوششان مرده است
از این خواب اگر هوشیار آمدند
ببینند کز درگه کار ساز
کنون هم چنو روزگار نخست
نه ما کم ز ژاپون و آن مردمیم
ز غفلت چنین نام ما شد به ننگ
به سنگ حوادث همه داده تن
بدین سان اگر دیرگه بگذرد
بریزند بر فرق ما خاک و ریگ
بیایند در خانه بیگانگان
شویم آلت دست آنها تمام

(همو، ۴۸-۴۹)

نتیجه

از مجموع آنچه گفته شد و بر پایهٔ محتویات میکادونامه، این نتیجه قابلِ حُصُول است که اساس و پشتوانهٔ دیدگاه‌های حسین علی تاجر شیرازی به عنوان سرایندهٔ میکادونامه و نیز به عنوان فردی متعلق به حوزهٔ شرقیِ روشنفکریِ ایرانی، بر چهار پایهٔ زیر بوده است:

۱. آگاهی از منابع مربوط به تحولات سیاسی ایران، منطقه و جهان در قرن نوزدهم؛ و استفادهٔ روشمند از آنها.
۲. آشنائی با نظام‌های فلسفی غرب و نیز مختصات فکریِ روشنفکرانِ ایران در حوزهٔ غربی و اطلاع از آثار فکری آن حوزه مانند آثار آخوندزاده، ملکم و طالبوف و یا نشریاتی مثل اختر، حکمت و قانون.
۳. تأثیرپذیری از فرهنگ انگلیسی به دلیل اقامت طولانی مدت در هند.

۴. شیفتگی و حساسیت نسبت به تحولات سیاسی و پیشرفت‌های ژاپن از استقرار نظام مشروطه (۱۸۸۹) تا جنگ روس و ژاپن (۱۹۰۶).

چهار عامل فوق سبب شده بود که نگاه سیاسی و اجتماعی حسین علی تاجر شیرازی به عنوان روشنفکر برآمده از حوزه شرقی، دارای مختصاتی گردد که به طور عموم با بسیاری از نظریات روشنفکران در دو حوزه غربی و شرقی اشتراک باشد و به طور خصوص هم دارای ویژگی‌هایی با رنگ و بوی محلی گردد که با نظریات به ویژه روشنفکران حوزه غربی، دارای وجوه اختلافاتی باشد.

منابع

۱. پروین، ناصرالدین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، تهران، ۱۳۷۷.
۲. تاجر شیرازی، حسین علی، میکادنامه، به کوشش علی میرانصاری، تهران، ۱۳۸۵.
۳. تقی‌زاده، سید حسن، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۸.
۴. رئیس‌نیا، رحیم، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، تهران، ۱۳۷۴.



شعبه‌شناسی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ثروءشكاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی